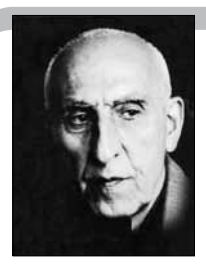

خلع ید از انگلستان در نفت ایران

۶۶ سال پیش در چنین روزی در سال ۱۳۳۰ شمسی ، خلع ید از انگلستان در نفت ایران تکمیل شد و دکتر محمد مصدق نخست وزیر وقت سی ام خرداد ۱۳۳۰ گزارش آن را به مجلس داد و پایان یک تجاوز استعماری به حقوق ایرانیان و برخورداری انحصاری انگلستان از نفت ایران را اعلام داشت که این گزارش همان روز به تصویب مجلس رسید. به این ترتیب روز ۲۹ خرداد روز خلع ید نام گرفت و به دنبال آن کارکنان خارجی شرکت نفت که بیش از ۴۵۰ تن بودند به طور دسته جمعی استعفاء دادند و از ایران خارج شدند . در این زمان از جانب دولت انگلیس علیه ایران تهدیدهای نظامی وسیعی به عمل آمد .

یادداشت

تفکراثربخش و مراتب انتقاد

محمدعلی‌نویدی

موضوع نقد و انتقاد، تنها یک مبحث علمی و مفهومی و فلسفی صرف نیست، بلکه در عمل و کاربرد و عینیت زندگی و حیات اجتماعی اثربخش و نقش آفرین است؛ در اینجا مقاله و نوشتار کوتاه سعی و تلاش می کنم به اهم اهداف و اغراض نقد و انتقاد، خصوصا از منظر تفکر اثربخش و انتقاد و نقد اثرگذار، و نیز چگونگی تحقق انتقاد سازنده و اثربخش، بپردازم.

نقد و انتقاد، هم به معنی تفکری کلمه و هم به معنی کاربردی و عملکردی واژه، لازمه زندگی انسان و جامعه آدمی است؛ زیرا، نقد امور و کارها و پدیده ها و رفتارها و اندیشه ها و عمل ها، در زندگی، شرط خروج و رهایی زندگی از سکون و رکود و خمود است، زندگی بدون انتقاد و نقد، زندگی در سکون و سکوت و کهنگی و افسردگی و پژمردگی است؛ زیرا، مراتب اعتلای زندگانی با مراتب و عمق نقد و انتقاد اثربخش، نسبت واقعی دارد؛ مثلا، اگر از معضل ریزگردها و آلودگی ها، رنج می بریم، لازمه اش شناخت عوامل و علل بوجود آورنده و پدیدار دهنده این بحران است؛ نقد و انتقاد یعنی، همین معضل شناسی و علت دانی و توصیف و تبیین معلول ها؛ نقد جدا کردن سره از ناسره و خوب از بد و اثربخشی از ضرر و زیان رسانی؛ این نقد و انتقاد دارای مراتب و مراحل است؛ چنانکه زندگی ها و افراد دارای طبقات و انواع و اقسام هستند، این تنوع و تکثر هم شامل نقد و انتقاد است و هم شامل حیات اجتماعی و انسانی.

شناخت اثرهای مفید و خیر و پرورش دهنده جسم و جان و حیات انسان، از اثرهای مخرب و مضر و حتی خنثی، از شروط فهم دقیق نقد و انتقاد است، بنابراین، اثرهای مفید سبب بالندگی زندگی و رشد و ترقی و تعالی زندگانی می گردد و اثرهای منفی و مخرب موجب افول و انحطاط زندگی و انسان می شود این خاصیت ذاتی اثرها و انواع و مراتب نقدها است؛ نقد و انتقاد، با ارزیابی و بررسی و سنجش و میزان امور و چیزها و پدیده سر و کار دارد، این ارزیابی دارای مراتب است و اثرگذاری این ارزیابی ها نیز دارای درجات و مراتب هستند؛ پس یکی از اغراض اصلی هر انتقادی ارزیابی کارها و امور و عمل کرد ها و رفتارها است، قاعده این است که، هر چه مرتبه نقد و ارزیابی عمق و دقت بیشتری داشته باشد، اثربخشی و اثرگذاری انتقاد در انسان و زندگی عمیق تر و ماندگار تر می‌شود.

یکی از اهداف و اغراض اصلی نقد و نقادی و انتقاد، ارزش شناسی و قدر و قیمت دانی و اعتبار و اهمیت فهمی امور و چیزها و قوا و حتی معرفت است، یعنی، شناسایی چه میزان متقن و معتبر و مهم است ؟ اگر نیک دقت کنیم، چیزها از حیث وجود و اثرگذاری مراتب دارند، بنابراین، از نظر اثرشناسی نیز دارای مراتب و درجات هستند؛ مثلا، ارزش عقل چیست ؟ ارزش احساس کدام است ؟ ارزش دانش تجربی چه میزان است ؟ ارزش آموزش و تعلیم چگونه است ؟ ارزش خود انسان چیست ؟ و سؤالات بنیادی و اساسی دیگر، سخن در این است که این ارزش شناسی دارای مراتب است؛ ارزش شناسی، یعنی نقدشناسی و نقادی آگاهانه، از منطق صفر صد و منطق سیاه و سفید پیروی نمی کند؛ بلکه از منطق مراتب و درجات و فازی استفاده می کند؛ تفکر انتقادی، فهم مراتب ارزش و اعتبار چیزها و کارها و تولیدات و محصولات و معارف است؛ این معرفت واجد مراتب و درجات و شدت و ضعف است؛ پس، ارزش و قدر شناسی اشیاء با درجات و مراتب اثر و نقش آنها مرتبط می باشد؛ از این استدلال، نتیجه می شود، درک و فهم جایگاه و مرتبه وجودی و اثری چیزها، به درک و شناخت مراتب اثرمندی اشیاء و نیروها و نیز به مقدار و میزان معرفت و علم و عمل آدمیان بستگی دارد.

یکی دیگر از اهداف نقد و انتقاد و نقادی، تمییز اصل ها از فرع ها و حقیقت ها از بدل‌ها است؛ زندگی میدان و محل آمیختگی اصل ها و فرع ها و نقدها و نسیه ها است؛ امور و کارهاو مهمات و فعالیت های زندگی به اولویت بندی و درجه مندی افعال و فعل ها بستگی دارد، مثلا، با در نظر گرفتن نیروها و توان ها و فرصت ها و تهدیدها و عمر و مدت و عدت انسان ها، چگونه اولویت بندی کارها امکان پذیر است ؟ از دیدگاه تفکر اثربخش، و نیز از نظر مراتب نقادی ها، دانستن اصل ها از فرع ها و حقایق از جعلیات، شرط اولویت بندی امور است؛ پس نقد اولا، اصل ها را از فرع ها تمییز می دهد و ثانیا، اولویت اصل ها را بر اساس اثرمندی و اثربخشی باز می شناسد و به تحقق آنها اهتمام می ورزد؛ با این تحلیل، نقد هم در حوزه معرفت آدمی دخیل است و هم در حوزه مدیریت و برنامه ریزی اعمال آدمی نقش ایفا می کند؛ مثلا، وقتی با چندین مسأله و معضل مواجه هستیم، از جمله بیکاری، فقر، تورم و گرانی، آلودگی، امنیت و بهداشت و طلاق و اعتیاد و غیره، از بین اینها، به حکم عقل و تجربه و حق موضوع، امنیت و بهداشت و معاش و ضروریات اولیه زندگی، اولویت دارند، چون بقا و وجود و استمرار هستی انسان به این اولیات بستگی دارد؛ و پیدایش و پویایی عرصه های دیگر به قوت و قوام این ضروریات وابسته است.

از منظر مراتب انتقاد و درجات و شدت و ضعف نقادی، و نیز دیدگاه تفکراثربخش، شناخت موضوع ها و معرفت مسایل و درک مشکلات و چگونگی راه حل ها، به مراتب نقد و آگاهی از اثرها بستگی دارد؛ یعنی، هر موضوعی از لحاظ اهمیت و نسبت با انسان و زندگی آدمی نقش و اثر خاص و ویژه دارد؛ فهم این مرتبه ها نسبت به موضوعات " مثل موضوع فرهنگی" در واقع نقد و انتقاد عالمانه و آگاهانه آن موضوع می باشد؛ به عبارت دیگر، هر موضوعی از چند وجه قابل نقد است از نظر اثربخشی، از جهت اولویت در زندگی، از حیث ضرورت و فوری و فوتی بودن، از لحاظ پیش رفت و ترقی، و از نگاه، هویت و انسجام و قوام و دام اجتماعی، این ارکان و عناصر و عوامل در شناخت و نقد موضوعات مدخلیت تام و تام دارند؛ در خصوص مسایل و مباحث مبتلابه جامعه و انسان نیز چنین است؛ در واقع، نقد واقعی و حقیقی، به درک وجوه و ابعاد و نسبت ها و روابط گوناگون این مسایل و مراتب اثربخشی آنها، بستگی دارد؛ شناخت و نقد مشکلات انسان و زندگی نیز بر همین اساس است؛ چه مشکلی اثر عمیق و سرنوشت ساز در زندگی و جامعه آدمی دارد ؟ درک و فهم صحیح و بیان و اظهار پاسخ این سؤال، یعنی نقد و تشخیص مشکل مزمن از مشکل مخل و مخرب و مشکل سطحی و عادی؛ این است که مشکل شناسی با نقد و اثربخشی و مراتب شناخت نسبت دارد؛ در مورد راه حل ها هم چنین قاعده ای حاکم است؛ مشکلات و مسایل و بحران ها و معضلات، راه حل واحد و یکسان ندارند؛ بلکه راه حل ها نسبت به شناخت ها و اثرها و نقدها، مراتب دارند، چه راه حلی برای چه مشکلی نافع و کارساز است ؟ نقد در اینجا به انسان کمک می کند تا اثربخش رفتار کند و اثربخشی به نقد و انتقاد مؤثر و مفید یاری می رساند؛ یعنی، به عرضه و ارایه نقد خوب مدد می کند؛ به عبارت دیگر، نقد جز خوب و بد و راست و کژ شناسی و تشخیص این راستی و کژی و بیان و تبیین دقیق و مناسب آن چیزی نیست.

نقد و نقادی و انتقاد، عیب گرفتن و خرده گیری و دنبال نکات ضعیف رفتن و مچ گیری کردن نیست؛ بلکه، درک مراتب نقص ها و عیب ها و آفت ها و آسیب ها و میزان و مقدار و نوع اثر و اثربخشی آنها است؛ زندگی با به رخ کشیدن و برجسته کردن و علم نمودن عیب ها، امکان رشد و ترقی و تعالی ندارد؛ بلکه عیب ها و نقص ها در تمام زمینه ها و کارها و رفتارها و گفتارها و محصولات می تواند باشد، مهم درک مرتبه و نوع عیب ها و راه حل درمان آنها است تا اثربخشی در زندگی عقیم و ابتر نگردد؛ پس، اگر عیب شناسی از اهداف نقد و انتقاد است؛ مرتبه دانی و اثرشناسی و نوع درمان و مزیت و امتیاز بینی نیز از شرایط نقد اثربخش است؛ در واقع، انتقاد و نقد از منظر تفکر اثربخش، کلی و عمومی و فراگیر و شامل و همه گیر نیست، بلکه انتقاد و نقد "از چه و کدام و چرا " همراه است؛ مثلا، اگر از عملکرد اقتصادی و یا مدیریت شهری انتقاد داریم، منظور نفی خدمات و خوبی ها و داشت ها و پیش رفت ها، نیست بلکه در یک یا چند مورد خاص تشخیص و نقد خود را اظهار می کنیم؛ و آن را به تمام جوانب تعمیم نمی دهیم؛ و از اثربخشی و مرتبه و جایگاه آن شناخت پیدا می کنیم. درک مراتب انتقاد و نقادی از این حیث حیاتی است.

برای فهم و شناخت نسبت تفکراثربخش با مراتب انتقاد و نقادی و چگونگی تحقق و عینیت آن، تلاش و سعی و کوشش مجدانه برای فکری و عقلی و اندیشگی و افزایش آگاهی امر حیاتی و کلیدی است؛ چون نیروی تشخیص دهنده عقل است.

سیدجواد میری در گفت‌وگو با «ابتکار» از اندیشه های دکتر علی شریعتی می‌گوید

شریعتی؛ چهل سال پس از مرگ

علیرضاصدقی
ghalamoghodrat@yahoo.com

امروز چهلمین سالمرگ علی شریعتی با نام اصلی علی مزینانی نویسنده، جامعه‌شناس، تاریخ‌شناس و پژوهشگر دینی ایرانی است. وی در نزد هواداران به معلم شهید دکتر شریعتی معروف است و از دیگر سو، همواره مخالفانی قسم‌خورده چه نزد مذهبیون و چه نزد روشنفکران داشته است. برخی شریعتی را اندیشه‌ورزی کامیاب می‌دانند که تنها یک سال و اندی پس از مرگش، مدل حکومتی پیشنهادی‌اش تحقق یافته و به ثمر نشست. مدلی که در نتیجه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ بسیاری از رگه‌های اندیشه و مدل حکومتی وی را یدک می‌کشید. گرچه این موضوع محل اختلاف فراوان میان پژوهشگران موافق و مخالف وی بوده، اما نمی‌توان کتمان کرد که بسیاری از انقلابیون آن روزگار متأثر اندیشه‌های او و قرائت شریعتی از دین بودند. انقلابیونی که توانستند آرام‌آرام و در بستری نه‌چندان ایمن به محمل قدرت نزدیک شده و ارکان سیاست‌گذاری‌های کلان کشور را به دست بگیرند.

با این همه، مسئله مهم شاید این باشد که مشخص شود اگر شریعتی امروز و پس از گذشت چهار دهه از مرگش، هنوز می‌زیست در خصوص روش‌های پیشنهادی و مدل‌هایی که ارائه کرده است، چه مواجهه‌ای داشت و با آن‌ها چگونه برخورد می‌کرد. چیستی و چگونگی منظومه فکری شریعتی و راهبردهای او برای حصول نتیجه در زمانه شریعتی مسئله‌ای است که بیش از هر نکته دیگری اهمیت داشته و باید مورد توجه قرار گیرد. سیدجواد میری استاد دانشگاه، جامعه‌شناس و پژوهشگر تاریخ اندیشه در پاسخ به «ابتکار» می‌گوید: باید توجه داشت که مرحوم شریعتی با خلق ۳۶ اثر در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و احاطه بر هر موضوعی که انسان به مثابه یک موجود در جهان هستی با آن روبروست، دایره وسیعی از موضوعات را مطرح کرده و مسائل متفاوتی را به بحث گذاشته است.» او در ادامه به طرح پرسشی درخصوص افق اندیشه شریعتی پرداخته و می‌افزاید: «پرسش مهم و کلیدی این است که آیا اندیشمندی چون شریعتی، در پی طرح‌ریزی مدل خاصی از حکومت‌داری بوده است یا خیر؟» او در پاسخ اشاره می‌کند: «بسیاری بر این باورند که شریعتی اساسا نگاه و نگرشی سلبی داشته است. بدین معنا که او مدل خاصی برای اداره جامعه ارائه نمی‌کند و تنها در پی تشریح موضوعاتی است که مطلوب نظر او نیستند. زمانی هم که آن‌ها را به کتاب «امت و امامت» به مثابه مدل حکومتی و روش اداره جامعه ارجاع می‌دهند، اعلام می‌کنند که «امت و امامت» نتیجه یک سخنرانی بوده و ارتباط چندانی با منظومه فکری شریعتی ندارد. در جواب این گروه باید متذکر شد که کتاب «امت و امامت» نتیجه یک سخنرانی منفرد نبوده است. چرا که اگر به کتاب «انسان و انسان بیخود» شریعتی که به طور طبیعی نباید ارتباطی با مسئله حکومت داشته باشد، نظر افکنیم، دغدغه‌های شریعتی در حوزه مدل و شیوه حکومت‌داری را درک خواهیم کرد.»

موضوع دیگری که در تحلیل نظرگاه شریعتی نسبت به فرم حکومتی باید مورد توجه قرار گیرد، زمانه و موقعیت بین‌المللی در عصر اوست. شریعتی در دوره‌ای می‌زیست که در یک سو اردوگاه لیبرالیسم و در سوی دیگر اردوگاه سوسیالیسم ایدئولوژی‌هایی را برای اداره حکومت به دست می‌دهند. میری در این مورد با اشاره به بیان شریعتی تصریح می‌کند: «شریعتی در دوره‌ای می‌زیست که ناچار بود مدل خاصی از حکومت را در برابر این دو کمپین فراگیر در شرق و غرب عالم ارائه دهد. او خود را مکلف می‌دانست تا «گونه‌ای دیگر» یا «راه سوم» را برای جهان اسلام به تصویر بکشد. شریعتی با اشاره به دیدگاه هایدگر در مورد تمدن و غفلت انسان از خود در این بستر تمدنی اشاره می‌کند که بروز این روند از زمان شکل‌گیری تمدن‌های لیبرالیستی و سوسیالیستی به وجود آمده است و نقطه افتراق شریعتی با هایدگر در همین‌جاست. او می‌گوید اگر بتوانیم مناسبات انسانی را به گونه‌ای دیگر سامان دهیم که در آن انسان محور و مرکز قرار بگیرد، می‌توانیم شکل دیگری از رشد تمدنی را مشاهده کنیم. شریعتی این گونه سوم را هم در علی ابن ابیطالب (ع) تصویر می‌کند. به این معنی شریعتی در همان زمانی که مشغول نقد لیبرالیسم و سوسیالیسم است، به دنبال جایگزین و آلترناتیو هم هست.»

میری به پرسشی پیرامون محل عرضه مدل و فرم حکومتی پیشنهادی شریعتی این‌گونه پاسخ می‌دهد: «امت و امامت نقطه عزیمت شریعتی به منظور تبیین و معرفی مدل و شیوه حکومتی اوست. در حقیقت شریعتی در امت و امامت جامعه ایده‌آل و مطلوب خود را به تصویر می‌کشد.»

باید توجه داشت که شریعتی نسبت به مسائل بی‌شمار فلسفی و تاریخی در حوزه دین و اندیشه انتقادات فراوانی داشته است. او به طور کلی بسیاری از باورهای رایج در زمانه خود را به نقد کشیده و در قالبی بسیار تند از آن‌ها عبور می‌کند. حال با توجه به این مسئله اگر شریعتی امروز در جامعه ایران می‌زیست آیا نسبت به مسائل موجود در جامعه و بخصوص اندیشه خودش در کتاب «امت و امامت» نقدی نداشت و به سادگی از آن عبور می‌کرد؟

میری در مقام یک پژوهشگر در پاسخ به این پرسش می‌گوید: «شریعتی وقتی در مورد تثلیث زر و زور و تزویر یا سه‌گانه استعمار، استبداد و استحمار سخن می‌گوید، چه منظوری دارد. اگر نگاهی به نظریه استحمار شریعتی داشته باشیم، در می‌یابیم که او به دلیل غفلت انقلابیون مشروطه‌خواه از دو مسئله مهم استعمار و استحمار، آن را انقلابی شکست خورده می‌پندارد. با این اوصاف اگر شریعتی اکنون و پس از گذشت چهار دهه از عمر جمهوری اسلامی در قید حیات بود به طور قطع به نقد وضعیت موجود می‌پرداخت و حتی نظریه خود در «امت و امامت» را هم از منظر انتقادی مورد توجه قرار می‌داد. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم شریعتی را در آفاق آینده بازسازی کنیم و او را در آینده ببینیم، با شریعتی باید بسیار نقادانه برخورد کرد و در این مسیر از نظریه تثلیث او کمک گرفت.»

اگر نظریه سه‌گانه استعمار، استبداد و استحمار شریعتی به عنوان یک اصل در اندیشه او منظور شود، این مسئله تباینی آشکار با تئوری شریعتی در کتاب «امت و امامت» پیدا خواهد کرد. تباینی که با توجه به فاصله‌گذاری شریعتی در این کتاب میان دو مفهوم «سیاست در شرق» و «پولتیک در غرب»، بسیاری از مفاهیم پیشینی شریعتی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. میری در خصوص این مسئله اذعان می‌کند: «امت و امامت شریعتی بیش از هر چیز نتیجه شرایط زمانی و مکانی خاص او و تأثیرپذیری از جریان چپ بوده است. در حقیقت همین مسئله تفاوتی که او میان سیاست (به معنای هدایت) در شرق و پولتیک (به معنای شیوه اداره حکومت) در غرب مطرح می‌کند هم از همین ناحیه است. هدایت در شرق موضوع رفاه در جامعه را ندارد و شان سیاستمدار در غرب نهایتا یک شهردار است که در تلاش برای ایجاد رفاه عمومی به سر می‌برد. در حالی که حاکم در شرق و مخصوصا در اسلام نقش هدایت‌گری دارد. با این تعریف به نظر می‌رسد شریعتی در «امت و امامت» شان پیامبری و هدایت‌گری برای حاکمان در شرق قائل شده است. این قرائت شریعتی در سیاست‌ورزی اسلامی مشکلاتی جدی را فراروی جامعه اسلامی قرار می‌دهد. این تحلیل از سیاست‌ورزی اسلامی تناقضات و تضادهایی جدی میان مردم و سیاست‌مداران ایجاد می‌کند. به شکلی که مردم یا باید در پی حاکمان باشند و آن‌ها را کشف کنند و یا باید به مثابه دستورالعمل‌های دینی حرف‌های آن‌ها را مورد توجه قرار دهند. این نگاه و انگاره شریعتی در «امت و امامت» اختلاف آشکاری با دیدگاه انتقادی شریعتی در دیگر آثار او دارد. از آنجا که در این کتاب شریعتی به دنبال یک آلترناتیوسازی در برابر سوسیالیسم و لیبرالیسم است، دچار یک «خلط معرفتی» شده است.»

موضوع بسیار حائز اهمیت در شریعتی‌پژوهی تبیین وضعیت او در زمانه حال است. به این معنی که اگر شریعتی اکنون می‌زیست چگونه رفتار می‌کرد، چطور می‌اندیشید و بر چه موضوعاتی تمرکز می‌کرد. عضو هیات علمی و استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با اشاره به موضوع محوری اندیشه شریعتی و تکیه او بر مقابله با سه‌گانه استبداد، استعمار و استحمار، تصریح می‌کند: «با تمام احترامی که برای جامعه روشنفکران دینی ایران قائل هستم، باید متذکر شوم این عزیزان از موضوع «عدالت اجتماعی» یا غافل شده‌اند و یا تغافل می‌کنند. برخلاف این گروه از روشنفکران دینی، شریعتی زمانی که از فرد سخن می‌گوید از جامعه هم حرف می‌زند. او موضوع عدالت اجتماعی را به عنوان یک مسئله محوری مدنظر قرار داده و به آن توجه می‌کند. او در مورد فقر متوجه فقیر نیست، بلکه به مسئله نهاد فقر و شیوه‌های ایجاد فقر تکیه دارد. او در پی برانداختن فقر در جامعه است. الهیات رهایی‌بخش شریعتی فردگرایانه نیست. برخلاف دیگر روشنفکران دینی که الهیات رهایی‌بخش آن‌ها، نوعی الهیات لیبرالی است. الهیاتی که تکیه بر فرد و اختیار و اجبار او دارد. همه چیز را تقلیل داده‌اند به متن مقدس و حالات روان‌شناسانه فرد. مسئله دیگری که به نظر می‌رسد بسیار مورد توجه شریعتی قرار می‌گرفت، موضوع استحمار دینی و مقابله با آن بود. شریعتی بدون شک نسبت به این مسئله واکنش جدی نشان می‌داد. او ستیز با استحمار دینی را در دستور کار قرار می‌داد و در برابر نهادهایی که دین قشری و سطحی ارائه می‌دادند، می‌ایستاد. او اجازه نمی‌داد تریبون‌هایی به نام دین در اختیار گروه مداحان و روحانیون ظاهرگرا قرار نمی‌گیرد. او از مراجع و روحانیونی که اهل تفقه، عرفان، اندیشه، فلسفه و استدلال بودند، می‌خواست که در حوزه‌های گوناگون دین‌پژوهی وارد عرصه شوند.»

او در پایان با انتقاد از برخی هجمه‌ها به دکتر علی شریعتی، برخی اتهامات وارده به او را ناصواب دانسته و می‌گوید: «در جامعه امروز ایران، فضایی ایجاد شده است که نوعی شریعتی‌ستیزی در آن به وجود آمده است. به طوری که مقابله با ملیت در جامعه ایران را به شریعتی نسبت می‌دهند. چرا که او از «امت» گفته است. یا اینکه او را بنیان‌گذار خشونت در دین می‌دانند. در حالی که به نظر می‌رسد این عده با اصل نظام زاویه دارند و تلاش می‌کنند تا شریعتی را وجه‌المصالحه خود قرار دهند. این وضعیت به ویژه در برخی نشریات عمومی به صورت جدی وجود دارد. حال آنکه شریعتی کمترین سهم را در موضوعات پیش‌گفته دارد و اگر بناست که نقدی نسبت به این موضوعات داشته باشند، باید مسئله را از ناحیه اصلی پیگیری کنند و پاسخ درخور را هم بشنوند»

دیدار برادران شرلی با شاه عباس صفوی

۴۱۹ سال پیش در چنین روزی در سال ۱۵۹۸ میلادی ، رابرت و آنتونی شرلی در شهر قزوین ـ پایتخت وقت ایران ـ با شاه عباس اول دیدار کردند.

به نوشته مورخان، با این دیدار نفوذ و سپس مداخله انگستان در امور ایران آغاز شد که ایرانیان خاطرات بسیار بدی از آن دارند. این دو برادرهمراه با چند انگلیسی دیگر سیزدهم ژوئن وارد قزوین شده و درخواست ملاقات با شاه عباس را کرده بودند که پس از شش روز انتظار به آن موفق شدند.

میانجی گری در تنظیم قرارداد ترکمنچای به سود روسیه، جدا کردن هرات از ایران، سلطه بر خلیج فارس، امضای قرارداد سال ۱۹۰۷ سن پترزبورگ با روسیه و تقسیم وطن ما میان خود (طرفین قرارداد) و تاسیس واحد نظامی انگلیسی «اس.پی.آر.» در منطقه نفوذ انگلستان در ایران، تحمیل قراردادهای متعدد و گرفتن امتیازهای فراوان، آوردن و بردن دولتها و خریدن بسیاری از مقامات، رجال و ناشران روزنامه ها با دادن پول و وعده و حمایت؛ چند نمونه از مداخلات انگلستان در ایران از دهه سوم قرن نوزدهم بوده است.

انگلستان با هدفهای استعماری، پیش از شاه عباس هم درصدد نفوذ در ایران بر آمده بود، ولی موفق نشده بود. شاه عباس که قصد عقب راندن عثمانی را از مرزهای غربی ایران و اخراج پرتغالی ها را از خلیج فارس و نیز تاسیس یک ارتش ملی و مدرن و خلاص کردن دولت از دست قزلباش (قشون ایلات) را داشت در ژوئن ۱۵۹۸ از پیشنهادهای برادران شرلی استقبال کرده بود. شاه عباس از وجود آنان برای تجهیز (بویژه سلاح گرم) و ایجاد نظم قشون ایران استفاده کرد و نیز توسط آن ها روابط ایران و ممالک اروپایی را با داشتن یک وجه مشترک گسترش داد. و آن وجه مشترک «دشمنی با عثمانی» بود .

اعدام ماکسیمیلین، امپراتور اروپایی مکزیک

۱۵۰ سال پیش در چنین روزی در سال ۱۸۶۷ میلادی ماکسیمیلین ، پس از سه سال و اندی که امپراتور مکزیک بود در این کشور اعدام شد.

وی قبلا همسرش کارلوتا (شارلوت) را به اتریش فرستاده بود تا ضمن در امان ماندن از گزند، تلاش کند سران اروپا برای او کمک بفرستند.

ماکسیمیلین از خانواده هابسبورگ و برادر فرانتس ژوزف امپراتور وقت اتریش بود که در اثنای جنگ داخلی ایالات متحده به خواست محافظه کاران مکزیک و حمایت ناپلئون سوم امپراتور فرانسه قبول کرد امپراتور مکزیک شود تا در این کشور جمهویخواهان بار دیگر برسرکار نیایند و به علاوه، ایالات متحده تعرض دیگری به مکزیک نکند. ایالات متحده قبلا چند ایالت مکزیک از جمله کالیفرنیا را ضمیمه قلمرو خود ساخته بود. ماکسیمیلین که برادرش اجازه نداده بود بیش از فرماندهی نیروی دریایی و حکومت ونیز و لمباردیا مقام بالاتری داشته باشد پذیرفت که به مکزیک برود و امپراتور این کشور شود. ناپلئون سوم یک سپاه فرانسوی را با او به مکزیک فرستاد . در مکزیک، جمهوریخواهان به رهبری «بنیتو هوارز» با او بنای مخالفت گذاردند و ماکسیمیلین که به دلیل پرورش اروپایی خود خواست محافظه کاران را برآورده نساخته بود پس از سه سال حکومت در وضعی قرار گرفت که نه محافظه کاران مکزیک جانب او را داشتند و نه جمهوریخواهان از جنگ با او دست بر می داشتند .

اندکی بعد هم ناپلئون سوم ــ احتمالا تحت فشار ایالات متحده آمریکا که از جنگ داخلی خود رهایی یافته بود ــ نیروهایش را از مکزیک احضار کرد و طولی نکشید که ماکسیمیلین از نیروهای مخالف شکست خورد و با دوتن از ژنرالهایش دستگیر و اعدام شد. ماکسیمیلین هنگام اعدام ۳۵ ساله بود.

تولد بلیز پاسکال

۳۹۴ سال پیش در چنین روزی در سال ۱۶۲۳ میلادی ، بلیز پاسکال فیلسوف و ریاضی دان مشهور فرانسوی در کلرمون فرانسه به دنیا آمد. وی علاوه بر ریاضیات در حوزه های فیزیک و فلسفه نیز صاحب رای و اندیشه بود .

بلیز پاسکال که کم وبیش با نیوتون همزمان بود، برای تنظیم ضریبهای بسط دوجمله ای، مثلثی درست کرد که امروز به "مثلث حسابی پاسکال" مشهور است. طرح این مثلث برای نخستین بار در سال ۱۶۶۵ میلادی در "رساله مربوط به مثلث حسابی "چاپ شد. ضمن اینکه اولین ماشین حساب مکانیکی در سال ۱۶۴۲ توسط بلیز پاسکال اختراع شد . او که یک ریاضی دان ، فیزیک دان و سخنران بلیغ مذهبی بود. از انبوه استعداد های خدادادی خود شرمناک می نمود . گفته اند که آن چه او را از کشف حسابان بسیار خرد باز داشت ، جهت گیری ذهنی بسیار سخت آن بوده است . بخش ابعاد شخصیتی و یافته های این مرد بزرگ همواره هاله ای از اسرار داشته اند ، چنان که وی خود درباره کشف های خود می نویسد : «در کنار هستی من گردابی است که شما آن را نمی بینید. من هر آن چه را که می خواهم از درون آن بیرون می آورم و به این گونه است که موفق به حل مسائل بزرگ می شوم.» او در ۱۹ آگوست سال ۱۶۶۲ در سن سی ونه سالگی از دنیا رفت .

شکست چین در جنگ تریاک

۱۷۶ سال پیش در چنین روزی در سال ۱۸۴۱ میلادی ، چین در جنگ تریاک از انگلستان شکست خورد .

دلیل جنگ تریاک این بود که انگلیسی‌ها می‌خواستند ماده مخدر تریاک را به کشور چین وارد کنند و آن را بفروشند که این کار با درگیری با چینی‌ها همراه شد.

این جنگ که سپس جنگ تریاک نام گرفت ، دو سال به طول انجامید اما در پایان جنگ به سود انگلیسی‌ها بود.

با این شکست راه برای نفوذ و سلطه انگلیس بر سرزمینهای شرقی هموار گشت و دوران استعمار بر اراضی پهناور چین آغاز شد.

اما این دوران شروع مبارزات مردم چین علیه دولت انگلیس را در پی داشت ، بطوریکه مردم این کشور پهناور با تحریم تریاک سالها در مقابل استعمارگران انگلیسی ایستادگی کردند. بعدها به موجب معاهده ای که استعمارگران بر چینی ها تحمیل کردند آنان مجبور شدند پنج بندر مهم خود را برای تجارت تریاک به انگلیسی ها واگذار کنند. انعقاد این پیمان در حقیقت نفوذ دوباره استعمار را بر این سرزمین وسیع مسجل ساخت .